تشیع ایرانیان

سید علوی، سید ابراهیم

درباره انگیزه‏ها و علل گرایش توده پاکنهاد ایرانى به آئین مقدس اسلام و نیز تشیع ایرانیان و موجبات رواج تفکر شیعى در این خطه از سرزمین اسلامى اظهار نظرهاى گوناگون شده و احیانا بدون ذکر شاهد و دلیل منطقى، استنباطهاى من عندى به عمل آمده و عمدتا گرایشهاى عقیدتى و پیشداورى‏هاى غیر اصولى و تعصب و غرض ورزى در آنگونه اظهار نظرها و استنباطها بى‏تأثیر نبوده است. 1

بیشترین این نظرات علیل از سوى مستشرقین و ایران شناسان ابراز شده و برخى از نویسندگان و تاریخ نگاران معاصر ایرانى نیز به دنبال آنها کشیده شده‏اند. 2

مسئله اسلام و یا تشیع ایرانیان به زور و ضرب شمشیر، خود فرعى است از یک اصل که از قرون نخست توسط دشمنان اسلام، مطرح شده است و مسیحیت صلیبى و مبلغان آن در این زمینه از هیچ کوشش ناجوانمردانه‏اى فروگزار نکرده‏اند 3 .

دقیقا عمده‏ترین انگیزه براى مخالفان اسلام در متوجه ساختن این اتهام، وجود جنگ و جهاد و دفاع در نظام فرهنگى و فقهى اسلام است که گویا دنیاى استکبار دوست نمى‏داشت کسى در برابر او قد علم کند و اگر در برابر زور گویى و فساد گسترى‏هاى طاغوت‏ها، سکوت اختیار مى‏شد و عکس العمل متناسب نشان داده نمى‏شد هرگز این تهمت‏ها متوجه اسلام نمى‏گردید.

پس بجاست مرورى مختصر به حکم جهاد داشته و آنرا از جنبه رفتار شناسى تطبیقى مورد مطالعه کوتاه قرار دهیم.

جالب توجه است که کلمه‏هاى«حرب و غزا»که معادل واژه جنگ و مرادفات آن در زبان فارسى است در عملیات نظامى و رزمى پیغمبر اسلام به کار نرفته و در قرآن کریم یک مورد کلمه«غزى»جمع غازى و یازده مورد کلمه حرب و مشتقات آن به کار رفته که فقط شش مورد آن مربوط به بحث ما مى‏شود، آنهم بر موضع گیرى‏هاى خصمانه و تجاوزگرانه دشمنان کافر، مشرک و منافق مسلمین، اطلاق شده نه بر اعمال رزمى پیغمبر اسلام، و در عوض کلمه‏هاى جهاد، قتال، دفاع و دیگر مشتقات آنها، در قرآن فراوان به کار رفته است.

با ملاحظه اینکه آیات جهاد از سال دوم هجرى به بعد بر پیامبر نازل شده و به طور کلى با قید فى سبیل الله و نظایر آن همراه است و با در نظر گرفتن معنى کلمه‏هاى یاد شده، ارزش انسانى این عمل که فقط براى برطرف کردن موانع از سر راه دعوت الهى و زدودن آثار شیطنت‏ها از طریق بسط فرهنگ انسانى اسلام، صورت مى‏گیرد، روشنتر مى‏گردد.

محمد ص سیزده سال در مکه فقط با سخنان حکمت آمیز و موعظه و تذکر و گفت‏وگو، تعالیم اسلام را عنوان فرموده و ابدا دست به قبضه شمشیر نبرده است اما مخالفان و دشمنان او چطور؟

آنان در برابر این دعوت منطقى از زجر و شکنجه و آواره ساختن مسلمانان از خانه و کاشانه گرفته تا سرانجام توطئه قتل رسول اکرم در سال سیزده بعثت، پیش رفته‏اند 4 .

پس از هجرت به مدینه، نیز پیامبر در سال اول با طرح مؤاخاة و برادرى براى مسلمانان و تنظیم میثاق و پیمان با یهود مدینه، خواهان ادامه زندگى مسالمت آمیز بوده، لیکن به سبب ماجراجویى یهود عهد شکن و شرارت مشرکین و تحریک منافقین از سالهاى دوم به بعد آیات جهاد بر پیامبر نازل مى‏شود و او را موظف مى‏دارد که در برابر این گونه شیطنت‏ها و شرارت‏ها، قاطعانه بایستد و با مشرکین فتنه‏گر و دیگر همداستانهاى آنها، درگیر شود.

راستى اگر آیات جهاد و قتال بر پیامبر نازل نمى‏شد و دفاع از کیان مسلمین فرض و وظیفه تلقى نمى‏گردید در برابر کسانى که جز زبان‏زور نمى‏فهمند چه مى‏شد کرد؟ 5 به هر حال، این، همان چیزى است که خواب‏

دشمنان اسلام را بر آشفته و این چنین با جوسازى و تهمت و افترا، آنرا متهم به خشونت و طرفدارى از جنگ کرده‏اند.

سابقه تاریخى تشیع در ایران:

سابقه تشیع در ایران به قرن نخستین هجرى بر مى‏گردد و ریشه در اعماق روح حق گرایى و حقیقت‏جویى، این ملت پاکنهاد دارد.

ناگفته نماند که تشیع، مقوله‏اى فراتر از اسلام نیست بلکه آن، در واقع اسلام راستین است و به زمان خود رسول اکرم بر مى‏گردد.

تشیع در ایران از آن زمان رو به توسعه نهاده که ایرانیان در عملکرد حکام عرب، اثر قابل توجهى از اسلام و تعالیم آن ندیدند اما در عمل و رفتار ائمه اهل بیت و هواداران ایشان، اسلام را مجسم یافتند.

اصولا تشیع به عنوان یک مذهب پویا و یک حرکت سیاسى، اجتماعى و ایدئولوژیکى مبتنى بر کتاب و سنت قطعى و یک آئین انقلابى، مطرح بوده است.و قیام علیه حکومت‏جور امویان و مروانیان به صورت دعوت به رضاى آل محمد صورت گرفته و قیام علویان نیز پس از سلطه یافتن عباسیان، درست در همین راستا بوده است.

از نظر مؤلف کتاب الحیاة السیاسیه للامام رضا تشیع ایرانیان امرى بدیهى است که حکومت عباسیان بر پایه دعوت علویان استوار گشته است.

ابن اثیر مى‏نویسد:پس از شهادت زید، مردى به یحیى بن زید که شدیدا تحت تعقیب بود، گفت:اهل خراسان شیعیان شما هستند بهتر است نزد ایشان روى. 6

مسعودى مى‏نویسد:مردم خراسان هفت روز تمام براى یحیى عزا گرفتند و در سال شهادت او همه نوزادان خراسان را یحیى نام نهادند. 7

برخى ایران شناسان اروپایى مى‏نویسد:عقاید شیعه امامى از همان آغاز در سرزمین اسلام ریشه دوانیده و بزودى با روح ایرانیت پیوند و اتحاد یافته است.این امر نمى‏تواند یک واقعه اتفاقى باشد که ایرانیان با وجود اینکه نه به مذهب افراطى اسماعیلیه تن در دادند و نه به روش معتدل زیدیه، از همان قرن اول هجرى، مذهب شیعه را به عنوان شکل ایرانى شده اسلام به صورت مذهب عمده ایرانیان پذیرفته باشند. 8

مع الأسف این ایرانشناس، روح تشیع را در نیافته و ضمن اقرار به سابقه دیرین تشیع در ایران، آنرا اسلام ایرانى شده قلمداد نموده است، و این بزرگترین خطا و لغزشى است که او و برخى خاورشناسان دیگر دچار آن شده‏اند.

امیر على هندى مى‏نویسد:از همان ابتداى شروع تبلیغات اسلامى، على ع نهایت احترام و دوستى را نسبت به مسلمان شدگان ایرانى ابراز داشته بود.سلمان فارسى یکى از برجسته‏ترین یاران پیامبر، مدتها همدم و مونس این خلیفه بود.پس از جنگ قادسیه، على ع سهم خود را از غنائم به باز خرید اسرا اختصاص داد و با صوابدید خود، مکررا عمر را وادار مى‏کرد با رعایا را سبک گرداند. 9

به نظر فان فلوتن از جمله اسباب و علل میل خراسانیان و دیگر ایرانیان به آل على، آن بوده که در هیچ زمانى جز حکومت على ع با آنان به نیکى رفتار نشده و مردم جز در زمان آن بزرگوار نشانى از عدل ندیدند. 10

تمایل به تشیع در ایران به حدى بوده که به عقیده برخى محققان تظاهر مأمون به تشیع در واقع هم سویى و یکنوع جلب نظر مردم بوده است. 11

بلاذرى نقل مى‏کند:منصور دوانیقى قبل از دستیابى بر محمد بن عبد اللّه حسنى با عیسى بن موسى به مشورت پرداخت و او پیشنهاد کرد که براى دستگیرى محمد و عبد الله، فردى از کسان خود را والى مدینه گرداند تا او بدون مداخله بتواند آنها را دستگیر سازد.منصور گفت مى‏ترسم عباسیان به جهت خویشاوندى‏اى که با آل على وجود دارد بر ایشان ترحم کنند.عیسى گفت پس یکى از خراسانیان را تعیین نما.منصور گفت در دل خراسانیان محبت آل على با محبت خاندان ما در هم آمیخته است. 12

یکى از نویسندگان را نظر آنست که قتل فضل بن سهل وزیر در حمام سرخس به دستور مأمون، تمایل وى به آل على بوده است. 13 بیهقى مى‏نویسد:«فضل سهل خواست خلافت از عباسیان بگرداند و بعلویان آرد مأمون را گفت که نذر کرده بودى به مشهد من و سوگندان خورده که اگر ایزد تعالى، شغل برادرت کفایت کند و خلیفه گردى، ولى عهد از علویان کنى.» 14

در زمان حضرت امام باقر ع و امام صادق ع، و ائمه پس از ایشان جمعى از شیعیان رى از صحابه و حواریان آن بزرگواران بوده‏اند. 15 و همین شاهدى است از دهها شاهد بر اینکه تشیع در قرن نخستین هجرى به رى و قصران راه یافته است.

ابن شهر آشوب مى‏نویسد:جماعت شیعه در نیشابور گرد آمدند و محمد على نیشابورى را برگزیدند و سه هزار درهم نقد و دو هزار تخت پارچه به وى دادند تا برود و امام بعد از صادق علیه السلام را شناسائى کند و اموال را به او تحویل دهد. 16

کسروى مى‏نویسد:«مردم ایران از آغاز اسلام، دشمنى با بنى امیه کرده و با علویان همدردى نموده بودند...از اینجا، تخم شیعیگرى از نخست، در ایران کاشته شده بود که اگر چیرگى سلجوقیان سنى نبودى از همان قرن‏هاى نخست به رویش پرداخته در سراسر کشور رواج پیدا کردى. 17 »

یکى از خاورشناسان مى‏نویسد:روستاییان اطراف سبزوار و طبقات پایین مردم شهرى از شیعیان متعصب و بالنتیجه مخالف قدرت حاکم بودند و سبزوار یکى از کانون‏هاى تشیع در ایران بوده است. 18

در تاریخ سمنان مى‏نویسد:از قرن دوم هجرى نهضت ضد بیگانه(امویان)به طور آشکار در ایران آغاز گردید، طرفدارى از فرزندان على بن ابیطالب یکى از علل این نهضت بود.اقامت امام رضا در سمنان در سفر به مرو و نصب یحیى بن موسى بن جعفر براى ارشاد خلق در آن سامان سبب گسترش عقیده شیعه در آن نواحى بوده است. 19

از نظر اشپولر، مرکز اصلى تشیع، ابتدا کوفه بوده و سپس به عناصر عربى موجود در قم سرایت نمود و بزودى ایرانیان اطراف قم نیز به آنان پیوستند مرکز دوم شیعیان، خراسان و ماوراء النهر بوده و در طبرستان نیز از همان ازمنه نخستین، علماى شیعى وجود داشته‏اند. 20

آل بویه و دیلمیان که شیعه دوازده امامى بوده‏اند با رسمیت بخشیدن به اعیاد و سوگوارى‏هاى شیعیان مثل عاشورا و غدیر خم، موجبات رواج بیشتر تشیع را فراهم آوردند. 21

از قرون نخستین که بگذریم به دوره ایلخانان مى‏رسیم که براى تفکرات شیعى، بازتاب وسیعتر و زمینه گسترده‏ترى را مشاهده مى‏کنیم.در این برهه از زمان، سلطان خدابنده با پذیرفتن مذهب شیعه به طور رسمى موجبات رواج آنرا فراهم کرد.

کسروى مى‏نویسد:«نکودار اوغول و غازان اوغول و سلطان محمد خدابنده به اسلام گرویدند و شخص اخیر الذکر به راهنمائى برخى از امیران خود به شیعیگرى گرویده در سکه‏ها نام دوازده امام را نویسانیده، فرمود در همه شهرها خطبه به نام دوازده امام خوانند.» 22

همو مى‏نویسد:«در آخرهاى زمان مغول، در ایران کیش شافعى شناخته‏تر و پیروان آن در همه جا بیشتر مى‏بوده‏اند، پس از آن جایگاه دوم را کیش شیعى مى‏داشته. 23 »

ذکر همین چند نمونه که مشتى از خروار و شواهدى از دهها شاهد تاریخى در زمینه سابقه تشیع در ایران از قرون نخستین اسلامى است، به نظر مى‏آید کافى باشد و اینک مى‏پردازیم به وسعت تشیع در ایران از بعد جغرافیایى.

سابقه تشیع در ایران از جنبه جغرافیایى:

اینکه تشیع در چه مناطقى از ایران، رواج داشته و چه شهرها و استان‏هایى به طور کلى شیعه نشین بوده، علاوه بر آنچه در بخش نخستین اشاره رفت، نظر مورخان بر این است که تشیع در بسیارى از آبادى‏ها، شهرها و روستاهاى ایران سابقه داشته است.

سادات علوى بر ولایات جنوبى دریاى خزر حکومت مى‏کردند، شهر قم به طور کلى، شیعه نشین بود و در سواحل خلیج فارس و برخى شهرهاى خوزستان تشیع وجود داشت، و آئین رسمى مردم قصران خارج، طریقه اثنى عشرى بوده است. 24

حمد اللّه مستوفى در تألیف جغرافیایى خویش مى‏نویسد:شیعیان امامیه در عراق عرب در نواحى کوفه و بصره و حله اکثریت داشته‏اند و در غرب ایران در نواحى رى، آوه(آبه)، کاشان، قم، اردستان، فراهان و نهاوند، و در شهر ساوه، شافعى‏ها حکمفرما بودند و در اطراف آن شهر شیعیان امامیه، و در کاشان امامیه در شهر و سنیان در روستاهاى اطراف، اکثریت داشتند و در گرگان بیشتر ساکنان شیعه بودند. 25

پتروشفسکى مى‏نویسد:مردم گیلان و مازندران به استثناى بخشى از بزرگان و شهریاران، بالتمام شیعیان امامیه بوده‏اند 26 .

یاقوت مى‏نویسد:عبد اللّه بن سعد، تشیع را از کوفه به قم آورد و مردم کاشان نیز همگى شیعه‏اند و اهل رى سه طائفه‏اند:اول، شافعى‏ها که اندکند دوم:حنفى‏ها که زیادند و سوم:شیعه که سواد اعظمند، نیمى از اهل شهر شیعه‏اند ولى در روستاها جز شیعه ساکن نیست. 27

مؤلف آثار البلاد مى‏نویسد:آبه شهرکى است پاکیزه نزدیکى ساوه الا اینکه اهالى آن همگى شیعه غالى هستند.و اهل سناباد نیز شیعه‏اند و قبرى را که عقیده دارند قبر امام رضاست، آذین مى‏بندند و در ماده طالقان نیز داستان جالبى راجع به تشیع قزوینیان آورده است. 28

بیهق و سبزوار و نیشابور نیز از کانون‏هاى اصلى تشیع در ایران بوده است. 29

از مجموع آنچه نقل شد چنین استفاده مى‏شود که جمعیت‏هاى معتنابهى در غالب شهرها و آبادى‏هاى ایران مى‏زیسته‏اند که صاحب قدرت و مکنت و همگى شیعه بوده‏اند و این چنین نیست که تشیع در دورانهاى اخیر و فقط در عصر صفویان و به زور شمشیر شاه اسماعیل و امثال او، به وجود آمده باشد.

بنابراین، سخن نویسنده کتاب تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجرى که مى‏نویسد:«مردم تبریز تا پیش از عهد صفوى سنى مذهب بوده‏اند و از آن تاریخ بر اثر نفوذ روحانى و قهرى شاه اسماعیل به مذهب شیعه امامى اثنى عشرى گرائیدند.» 30 قرین حقیقت نیست، هر چند که آن شهر همانند برخى شهرهاى دیگر سکنه سنى هم داشته و به تعبیر کتاب عالم آراى صفوى چهار دانگ آن سنى بوده‏اند. 31 به هر حال آن دو دانگ دیگر را نباید نادیده گرفت و به حساب نیاورد و این چنین عملى در نگارش تاریخ و براى یک مورخ متعهد، گناهى نابخشودنى است.

تأسف بارتر اینکه همین نظر در شماره دوم«کیهان فرهنگى»سال 67 با این تعبیر تکرار شده است:«به هر حال شاه اسماعیل اولین کسى است که براى ترویج اسلام از شمشیر استفاده کرد و به کمک آن مردم را شیعه کرد.»

با ملاحظه مطالب منقول، معلوم خواهد شد که چنین قضاوتها و اظهار نظرها، چقدر از حقیقت دور و از واقعیت‏هاى تاریخ فاصله دارد.

از منابع تاریخى چنین بر مى‏آید که تشیع از روزگاران بسیار قدیم یک عامل مهم نهضت و انقلاب، علیه حاکمیت‏هاى جور در ایران بوده است و این خود، گواه آن است که جمعیت‏هاى قابل توجهى در نواحى مختلف ایران به تشیع گرایش داشته‏اند و الا هرگز نمى‏شد با جمعیت محدودى نهضت کرد و انقلاب راه انداخت.

از دیدگاه بارتولد، مذهب شیعه در ایران، در قرون وسطى و مدتها پیش از ظهور صفویه در محیط روستا، رواج داشته و پرچم عقیدتى خلق بوده است. 32 .

پتروشفسکى مى‏نویسد:مهمترین قیام تاریخى زیدیه که جنبه نهضت روستایى داشته، شورشى بود که در قرن سوم هجرى و ربع اول قرن چهارم، در نواحى کرانه خزر در ایران وقوع یافت، و از اواسط قرن سوم رهبرى عقیدتى نهضت‏هاى خلق در ایران به دست شیعیان افتاد و نخست زیدیه و از آن پس قرمطیان و اسماعیلیان و پس از ایشان امامیه و غلات شیعه، هدایت نهضت را به عهده گرفتند و علویان شیعه که مورد تعقیب عباسیان بودند، به کوهها و جنگلهاى دیلم و گیلان پناه بردند و اسلام به صورت مذهب شیعه توسط ایشان در آن سامان رواج یافت. 33

با در نظر گرفتن این اسناد تاریخى و به ملاحظه اینکه تا این اواخر هم بخشهاى آباد ایران، روستاها بوده و اغلب سکنه ایران روستا نشین بوده‏اند، اهمیت و نقش شیعه از بعد جغرافیایى روشنتر مى‏شود.

علاوه بر آنچه مذکور شد در قلمرو دولت سربداران خراسان، مذهب شیعه رایج بوده و نام دوازده امام در خطبه‏ها خوانده مى‏شده است و در سال 759.ق نهضتى در مازندران به رهبرى سید قوام الدین مرعشى که شیعه امامى بوده شکل یافت و پس از چیرگى برکیا افراسیاب، حکومتى نظیر حکومت سربداران خراسان تأسیس کرد و در سمرقند، هر چند قیام سربداران آن سامان به دست تیمور، سرکوب شد لیکن جنبش‏هایى نظیر آن در کرمان و سپس در خوزستان به رهبرى سید محمد مشعشع به وقوع پیوست.هم چنین از این نوع نهضت‏ها مى‏توان قیام سید شرف الدین ابراهیم قاضى القضاة فارس را در سال 663.ق نام برد که وصاف شرح مختصرى از آن را در تألیف خویش آورده است. 34

مى‏ماند بیان این نکته که اولا نسبت عملکرد برخى شاهان در بهره‏ورى از یک دین و مذهب با اصل گرایش‏هاى مردمى چیست؟و ثانیا:آنجا که اهداف سیاسى و حکومتى شاهان، با آموزش‏هاى بنیادین دین در تضاد باشد آنان کدام را بر مى‏گزینند و ثالثا:رسمیت یک دین و مذهب در یک کشور لزوما به معناى گرایش همه یا اکثریت اهالى، به آن دین و مذهب مى‏تواند باشد؟!

نگارنده را نظر آن است که رسمى بودن مذهب تسنن در نواحى کثیرى از ایران منافات با آن نداشته که جمعیت انبوهى، مذهب شیعه داشته باشند.

پس از سقوط شاهنشاهى ساسانى و اسلام آوردن ایرانیان، این سرزمین سالها جزو قلمرو حکومتهایى گردید که در مجموع مذهب تسنن، مذهب رسمى آن حکومت‏ها بوده و بدیهى است که جماعت شیعه از سوى حکام اموى و عباسى بویژه با ملاحظه مسائل سیاسى و جنبش‏هاى اساسى مبتنى بر تفکرات شیعى تحت فشار قرار مى‏گرفتند که نامه ابو بکر خوارزمى به جماعت شیعه نیشابور به هنگام ورود محمد بن ابراهیم والى آن شهر از سوى عباسیان یکى از شواهد آن است. 35

پس از خارج شدن ایران از قلمرو حکومت باصطلاح، خلفا، باز گاه و بیگاه شاهان شیعه مذهب ایرانى با سلاطین عثمانى که داعیه خلافت هم داشتند درگیریهایى پیدا کردند.

بنابراین در عین حالى که در برهه‏هایى از زمان، تسنن مذهب رسمى و حکومتى بوده ولى جمعیت قابل توجهى بر مذهب شیعه بوده‏اند و احیانا در اثر سعایتها و تعصبات جاهلانه مورد اذیت و آزار قرار مى‏گرفتند.از جمله تحریکاتى که گاهى برخى علما و شعراى متعصب اهل سنت، علیه شیعه انجام مى‏دادند اشعارى است منسوب به شمس الدین لاغرى:

خسروا هست جاى باطنیان

قم و کاشان و آبه و طبرش

آبروى چهار یار بدار

و اندرین چار جاى زن آتش

پس فراهان بسوز و مصلحگاه

تا چهارت ثواب گردد شش 36

در اثر همین تعصبات، برخى سیاحان و مورخان بر خلاف واقع، چیزهایى نوشته‏اند.

مثلا ابن بطوطه، حرکت رهایى‏بخش و جنبش انقلابى سربداران را به صورت یک حرکت رهزنانه و به عنوان عمل قطاع الطریق آورده و یا در مورد سلطان خدا بنده و ماجراى تشیع او، اراجیفى بافته است. 37

بنابراین، روشن است که حاکمیت در ایران پس از اسلام، مختلف بوده، گاهى از آن اهل تسنن و گاهى دیگر از آن اهل تشیع.مع ذلک، ساکنان ایران، هم شیعه و هم سنى بوده‏اند.حتى نوع حاکمیت، ربطى به اقلیت یا اکثریت پیروان یک مذهب نداشته چنانکه هم اکنون در برخى کشورهاى اسلامى، با اینکه مسلمانان یا شیعیان داراى اکثریت مى‏باشند، باز، بافت حکومت و دولت، بافتى است غیر اسلامى و یا غیر شیعى. 38

پس همچنانکه در دوران حکومت سنیان در ایران، به شیعه به دیده اقلیت نگریسته مى‏شده و احیانا مورد تعقیب و اذیت و آزار قرار مى‏گرفته‏اند و بسا اوقات از سوى افراد متعصب در تنگناها مى‏افتادند ممکن است برادران اهل سنت هم در دوران سلطنت شاهان شیعى بخصوص شاه اسماعیل صفوى مورد بى‏مهرى قرار گرفته و اذیت مى‏شدند و حتى شاید به ایشان زور هم گفته مى‏شده است که از نظر روانشناسى اجتماعى«الناس على دین ملوکهم»و یا اصل«الناس بامرائهم اشبه منهم بآبائهم»تا اندازه‏اى صادق است مع ذلک این ادعا که تشیع با شمشیر شاه اسماعیل صفوى پیش رفته و او مردم را به زور، شیعه کرده ادعایى نیست که بتوان از آن دفاع کرد و از نقطه نظر علمى و تاریخى آن را اثبات نمود.

بررسى منابع تاریخى در زمینه ارزیابى عملکرد شاهان، ما را به این حقیقت مى‏رساند که آنان در چهارچوب پیشبرد اهداف سیاسى و سلطنتى، تلاش مى‏کرده‏اند و براى رسیدن به آن، هر گونه وسیله را توجیه شده مى‏دانستند و بسیارشان از مذهب نیز، بهره جسته‏اند.

نصر اللّه فلسفى مى‏نویسد:اختلاف شیعه و سنى که در قرون اول اسلام، بیشتر به دست ایرانیان و به منظورهاى ملى و سیاسى، ایجاد گشته و پس از تحولات و تظاهرات گوناگون، در دوره حکومت اولاد چنگیز و تیمور در ایران قوت گرفته بود از آغاز ظهور سلسله صفوى به کمال شدت رسید.

شیخ صفى الدین اردبیلى و جانشینان وى به قصد تحصیل حکومت و قدرت روحانى و سیاسى به عنوان تبلیغ و ترویج مذهب شیعه، بر این اختلاف دامن زدند و شاه اسماعیل، سر سلسله پادشاهان صفوى، با رسمى شمردن مذهب شیعه در سراسر ایران و تأسیس یک دولت مستقل شیعى مذهب در همان حال که میان امپراتورى عثمانى و دولت‏هاى سنى مذهب مشرق در ترکستان و افغانستان و هند، سدى سدید، ایجاد کرد، اختلافات روحانى و دینى شیعه و سنى را به خصومتهاى ملى و سیاسى مبدل ساخت.

شاه اسماعیل اول، چون بر تخت سلطنت ایران نشست، براى ترویج مذهب شیعه و بر انداختن مذهب تسنن از هیچگونه ستمکارى و خونریزى خوددارى نکرد.با آنکه در آغاز پادشاهى او اکثریت مردم ایران سنى مذهب و از اصول مذهب شیعه بى‏خبر بودند(!)امر داد که خطیبان شهادت خاص شیعه یعنى:«اشهد ان علیا ولى اللّه و حى على خیر العمل»را در اذان و اقامه وارد سازند.گروهى از مربدان خود به نام تبرائیان را نیز مأمور کرد که در کوچه و بازار بگردند و به آواز بلند، خلفاى سه گانه و دشمنان على و دوازده امام و سنى مذهبان را لعن کنند، هر کس که لعن و طعن تبرائیان را مى‏شنید ناچار بود که به صداى بلند بگوید«بیش باد و کم مباد»و هر گاه در این گفتار، تأمل و تغافل روا مى‏داشت خونش بى‏درنگ به دست تبرداران و قورچیان شاه ریخته مى‏شد. 39

به نظر مى‏آید برخى نقطه‏نظرهاى نویسنده مزبور، سست و نقد پذیر است.اولا:اختلاف شیعه و سنى را از همان قرون اول بیشتر به دست ایرانیان و به منظورهاى ملى و سیاسى دانستن، درست به نظر نمى‏رسد.زیرا اختلاف شیعه و سنى بعد عقیدتى داشته و همزمان بعد سیاسى، پس آنرا مجرد و فقط از دیدگاه ملى و سیاسى مورد مطالعه قرار دادن دور از صواب است و ثانیا:اختلاف شیعه و سنى به طور رسمى و آشکار از لحظه و زمان رحلت رسول اکرم آغاز گردیده و بتدریج توسعه پیدا کرده و شدیدتر شده است و بویژه پس از قتل عثمان و عنوان شدن خون او توسط معاویه و رهبرى جناح مخالف على بن ابیطالب ع توسط بنى امیه و دامن زدن به مناقشات و مخاصمات در پوشش حمایت از عثمان و بالاخره تفکر تسنن، در مقابل تفکر تشیع، به عنوان یک فکر و عمل انقلابى به خارج از بلاد عربى صادر شده و در جاهاى دیگر نیز هر دو فکر طرفدار پیدا کرده است و ثالثا تعبیر اخیر ایشان نیز مبنى بر تبدل اختلافات روحانى و دینى شیعه و سنى به خصومت‏هاى ملى و سیاسى، تعبیر صحیحى نیست، چون اختلافات از نخست، هم جنبه دینى و روحانى و هم جنبه سیاسى و ملى داشته است.در عصر خلافت ظاهرى امیر المؤمنین، حرکت ناکثین، قاسطین و مارقین در عین دینى بودن، سیاسى هم بوده است بالاخره چنین پدیده را فقط به ایرانیان مستند کردن، قرین صحت نیست.اما به هر حال نقطه نظر مؤلف یاد شده مبنى بر ترویج تشیع براى تحصیل حکومت با ملاحظه عملکردهاى شاهان صفوى حتى شاه اسماعیل اول مؤسس سلسله، نظرى صائب مى‏باشد که اینان از تشیع براى مقاصد سیاسى صرف بهره جسته‏اند. 40

کسروى مى‏نویسد:...درباره کیش هم، از زمان مغول، در ایران شیعیگرى رو به رواج مى‏داشته و زمان به زمان، فزونتر مى‏گردیده، صفویان نیز همرنگى نموده‏اند. 41 و باز مى‏نویسد:...دوم آنکه گرایش به شیعیگرى با هوس شاهى در زمان شیخ جنید، توأم پدید آمده بدینگونه که چون جنید به هوس شاهى افتاده و آماده برخاستن مى‏شده بهتر دانسته که شیعیگرى از خود نماید و آنرا دست آویزى گرداند، زیرا شیعیگرى تا این زمان پیشرفت بسیارى در ایران کرده بود. 42 ملاحظه مى‏کنید که کسروى صراحتا اقرار مى‏کند که تشیع، در ایران قبل از صفویه رواجى گسترده داشته و حتى شاهان صفوى براى رسیدن به سلطنت، از آن بهره جسته‏اند و این حرف او، نظر برخى شاگردان او را که گسترش و رواج تشیع را کار صفویه مى‏دانند و گو اینکه قبلا تشیع به بوته فراموشى سپرده شده بود، کاملا رد مى‏کند.

مؤلف کتاب تبریز و پیرامون مى‏نویسد:شاه اسماعیل پس از تصرف تبریز، دیهیم شاهى بر سر نهاد و اولین کارى که آغاز نمود آئین شیعه را براى ایرانیان، رسمى اعلام کرد و فرمان داد تا خطیبان کشور از نمازگزاران تا اذان گویان هنگام گفتن اذان و اقامه نماز، جمله«اشهد ان علیا ولى الله»را بر زبان آورند و در میدان‏ها زبان به دشنام و لعن ابوبکر، عثمان، عمر بگشایند و سر مخالفان را از تن جدا سازند.این کار سبب مخالفت و کینه امپراتورى عثمانى که شاهان آن، خود را امیر المؤمنان و راهنمایان مسلمانان مى‏دانستند گردید و به همین علت نیز سلطنت شاه اسماعیل را به رسمیت نشناختند و فقط وى را به امارت آذربایجان پذیرفتند حتى در حدود چهل هزار نفر شیعیان بى‏گناه ساکن آناتولى (ترکیه)را به قتل رساندند. 43

و همو در جاى دیگر از کتابش چنین مى‏نویسد:شاه اسماعیل پس از عقب‏نشینى قشون اشغالگر عثمانى دوباره تبریز را تصرف نمود.متأسفانه وى به کشتار بیرحمانه دست زد و کسانى را که به او دروغ گفته و خیانت کرده بودند و یا اینکه سلطان سلیم را امیر مؤمنان و شاه مسلمانان خوانده بودند، قتل عام کرد. 44 هدف از نقل دقیق این نصوص آن است که معلوم بداریم اولا:شاهان با یکدیگر رقابت داشته و هر یک براى رسیدن به سلطنت و یا حفظ آن از دستبرد رقیب به هر عمل خشونت‏بار، دست مى‏زدند، و ثانیا:اگر شاه اسماعیل براى تحکیم قدرت و سلطنت خود، سنى کشى مى‏کرده، ملاحظه مى‏کنیم که سلطان عثمانى و یا شیبک خان و یا محمود هم شیعه کشى مى‏کرده‏اند.

نصر الله فلسفى مى‏نویسد:شیبک خان در مذهب تسنن، سخت متعصب بود و پیروان مذهب شیعه را دشمن مى‏داشت و به همین سبب با شاه اسماعیل که از آغاز پادشاهى، مذهب شیعه را کیش رسمى ایران شمرده و با پیروان مذهب تسنن در کمال بیرحمى و سنگدلى رفتار کرده بود از در دشمنى و انتقامجویى و کینه توزى در آمد، و به گمان اینکه بیشتر مردم ایران، مذهب شیعه را از بیم شمشیر صوفیان ترکمان سرخ سر(قزلباش) پذیرفته‏اند و بر چیدن بساط سلطنت نوبنیاد شاه اسماعیل به دستیارى مردم ناخورسند کار آسانى است، پس از گرفتن خراسان، هیچگاه از تحقیر و تخویف پادشاه صفوى و تحریک او به جنگ و زورآزمایى آرام نمى‏نشست. 45

مؤلف کتاب قصران مى‏نویسد:محمود، شیعیان رى را که نیمى از جمعیت آن شهر و تمامت نواحى را تشکیل مى‏دادند به تهمت قرمطى یا باطنى بودن از دم تیغ گذرانید و علاوه بر آن، دستور داد تا دویست چوبه دار بر پا کردند و معاریف شیعیان آنجا را به دار کشیدند و کارها را از شیعیان بگرفت. 46

نصر اللّه فلسفى مى‏نویسد:سلطان سلیم خان(از مندرجات نامه شاه اسماعیل)آنچنان خشمگین شد که در حمله به خاک ایران مصمم گشت و پیش از آنکه به آذربایجان تازد در سال 930 ه.ق فرمان داد تمام پیروان مذهب شیعه را که در ولایات عثمانى به سر مى‏بردند از هفت ساله تا هفتاد ساله یا بکشند یا به زندان اندازند، و به گفته مورخان، چهل هزار تن از شیعیان به فرمان وى کشته شدند و پیشانى باقى را با آهن گداخته داغ کردند تا همه جا شناخته شوند. 47

چنانکه ملاحظه مى‏کنید اولا:این کشت و کشتارها، در راه رسیدن به سلطنت و به هدف دستیابى به مقاصد دنیایى صرف خیلى پیش از صفویه بلکه قبل از حدود پانصد سال در عهد غزنویان و سلجوقیان و دیگران وجود داشته است.ثانیا تعصب شدید و کور در هر دو طرف وجود داشته به نحوى که عملکرد هیچکدام با مبانى اولى دین و اصول مسلم اسلام، سازگار نبوده و در عین حالى که پیامبر اسلام، با شهادتین، خون مسلمان را حرام و محترم مى‏شمارد، اینان ریختن خون مسلمان رقیب را براى خود از هر حلالى، حلالتر مى‏انگاشته‏اند، و احیانا دچار اوهام مى‏گشتند مثل آنچه در مورد شیبک‏خان، ذکر شد و یا مثل آنچه درباره شاه اسماعیل دوم نوشته‏اند.او باطنا متمایل به مذهب تسنن بود و مى‏خواست آن مذهب را دوباره در ایران رواج دهد.به همین سبب در صدد برآمد که از قدرت و نفوذ علماى بزرگ شیعه بکاهد و از تظاهرات و تبلیغاتى که در ایران بر ضد مذهب تسنن مى‏شد و مایه اختلافات بزرگ داخلى و خارجى و خونریزیهاى فراوان بود، جلوگیرى کند و همیشه در مجالس خصوصى از اختلاف شیعه و سنى و لعن خلفاى سه گانه و اصحاب پیغمبر انتقاد مى‏کرد، ولى هیچگاه آشکارا به مذهب تسنن ابراز عقیده نمى‏نمود و مقاصد خویش را با تدبیر و سیاست و با تهدید و تطمیع و بهانه‏جویى، انجام مى‏داد.نخست علماى متعصب شیعه را از دربار دور و کتب ایشان را ضبط کرد و چند تن از روحانیون را که متهم به تسنن بودند طرف مشورت و مورد لطف و عنایت ساخت، سپس فرمان داد که مردم طعن ابوبکر و عمر و عثمان و عایشه و امثال آنان را در مساجد و معابر و مجامع عمومى، ترک کنند و هر کس را که از اطاعت این امر خوددارى نمود بسختى سیاست کرد و مبلغى نیز از خزانه شاهى تخصیص داد تا به کسانى که در تمام عمر زبان به لعن خلفاى سه گانه و سایر اصحاب پیغمبر مخصوصا عشره مبشره نگشوده‏اند، داده شود و هم چنین دستور داد تمام اشعار و عباراتى را که در لعن خلفاى سه گانه و در منقبت و مدح حضرت على بر در و دیوار مساجد و مدارس نوشته شده بود محو کردند. 48

از شیوه‏هاى بسیار پسندیده او ممانعت از دشنام و ناسزاگویى علنى به رهبران تسنن است چنانکه از شیوه‏هاى ناپسند و نکوهیده شاه اسماعیل اول، اگر ثابت باشد، معمول داشتن چنین شیوه زشت و غلط بوده است که آن، پیش از آنکه شیوه على پسند باشد، شیوه معاویه است که دشنام به على را به صورت بخشنامه رسمیت بخشیده اما امام معصوم و مظلوم همواره از این رفتار نسنجیده و قبیح ممانعت فرموده است.

روزى شنید که برخى از یارانش، برخى شامیان را در جنگ صفین، ناسزا و دشنام مى‏گویند فرمود:«انى اکره لکم ان تکونوا سبابین 49 ...»دوست نمى‏دارم که شما دشنام گوینده باشید، ولى اگر عملکردهاى آنان را بیان کنید و حال و وضعشان را یاد نمایید، سخنى درست‏تر گفته‏اید و در قطع عذر و بهانه، کارى مفیدتر انجام داده‏اید و هر گاه به جاى فحش و ناسزا گفتن به شامیان مى‏گفتید:خدایا خون ما، و آنان را حفظ فرما و میان ما و ایشان اصلاح نما، شامیان را از راه گمراهى باز بدار تا آنکه حق را شناخته، با آن آشنا گردند و کسى که باطل بر زبان مى‏آورد، از آن راه خطا و ناصواب برگردد، بهتر نبود؟!...

در پایان مقاله دو نکته دیگر را خاطرنشان مى‏سازم: 1-چه شده، در میان شاهان که عمدتا از یک قماش بوده‏اند و هستند و عملکردهایشان با اندک تفاوتى شبیه هم بوده و هست، فقط شاه اسماعیل مؤسس صفویه و یا به طور کلى صفویان، بیش از همه، در قرون اخیر مورد حمله برخى نویسندگان، قرار گرفته است؟این کار، به نظر نمى‏رسد که امرى اتفاقى و عادى باشد، بلکه به احتمال قوى، نقشه‏هاى بیگانگان در طرح این بازى سیاسى، بسیار مؤثر بوده است.آنان در لفافه انتقاد از صفویه و حمله به شاهان صفوى خواستند، تشیع را مورد آماج تیرهاى زهر آگین خود قرار دهند و مجددا به مناقشات مذهبى و اختلافات عقیدتى، دامن بزنند.

2-عمده‏ترین سند در گزارش تاریخى مشعر بر وجود تعصب شدید در شاه اسماعیل و برخى عملکردهاى او، آثارى است که تا این اواخر هم به صورت مخلوط در برخى کتابخانه‏ها، محفوظ مانده وادوارد براون ایران شناس انگلیسى و برخى دیگر از مستشرقان و ایران شناسان به استناد آن منابع، مطالبى را مطرح ساخته‏اند و دیگران هم از آنها گرفته و انتشار داده‏اند و اخیرا احمد کسروى و همفکران و شاگردان او لبه تیز

حملات خود را در نوشته‏هایشان متوجه صفویه نموده‏اند.

از جمله آن اسناد، کتابى است که به نام‏هاى:عالم آراى شاه اسماعیل، یا عالم آراى صفوى، منتشر شده که اولى به اهتمام منتظر صاحب و دومى به اهتمام ید الله شکرى، چاپ و منتشر گردیده و ظاهرا هر دو، یک کتاب بیش نیست و به نظر نگارنده، این کتاب با ویژگى‏هایى که ذیلا یادآور مى‏شویم، نمى‏تواند سند مطمئن و مورد وثوق در گزارش ماجراهاى مهم باشد:

1-مؤلف این کتاب مجهول و ناشناخته است.

2-مبالغه و گزافه‏گویى و افسانه‏پندارى، در لابلاى سطور این کتاب، آشکار است.

3-ضعف انشا و سستى کتاب از حیث ادبى، روشن است و چنانکه مصحح عالم آراى صفوى اظهار کرده احتمالا مؤلف، فردى عامى و از مریدان طریقى خاندان شیخ صفى بوده است.

در خاتمه از خداوند متعال مسئلت دارم قلم و بیان ما را از لغزش و خطا، حفظ بفرماید.

یادداشتها:

(1).نگاه کنید به:ایلیا پاولیچ پتروشفسکى، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، ص 383 چاپ پیام، تهران.

(2).نگاه کنید به:مرتضى عسکرى، عبد اللّه بن سبا، ج 2، ص 12، چاپ نخست 1392 ق، تهران.

(3).نگاه کنید به:آرونیگ واشنگتن آمریکایى، تاریخ مقدس، ، ترجمه میرزا ابراهیم خان شیرازى ص 167، مطبعه مجلس 1344، محرم.

(4).راجع به شکنجه، قتل و آواره ساختن مسلمین مکه توسط قریش مشرک نگاه کنید به ابن هشام، السیرة النبویه، ج 1، ص 319-341 و 451 و دکتر آیتى، تاریخ پیامبر اسلام، ص 234، چاپ دانشگاه.

(5).رجوع کنید به:قرآن کریم، انفال، 60 و موارد مشابه دیگر.

(6).ابن اثیر جزرى، الکامل فى التاریخ، ج 5، ص 247 چاپ دار صادر، بیروت.

(7).ابو الحسن على بن الحسین مسعودى، مروج الذهب، ج 6، ص 3، چاپ پاریس، کتابخانه اسماعیلیان.

(8).بارتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون اسلامى، ترجمه دکتر جواد فلاطورى ص 323.و یان ریپکا و همکاران، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسى شهابى.

(9).روح اسلام، ترجمه ایرج رزاقى و حیدرپور، ص 282، چاپ آستان قدس.

(10).جعفر مرتضى العاملى، الحیاة السیاسیة للامام الرضا، ، ص 173، به نقل از کتاب السیادة العربیة و الشیعة و الاسرائیلیات.

(11).همان کتاب، ص 170.

(12).احمد بن یحیى بلاذرى، انساب الاشراف، ج 3، ص 115، تحقیق محمودى.

(13).پتروشفسکى، اسلام در ایران، ص 270.

(14).ابو الفضل بیهقى دبیر، تاریخ بیهقى، تصحیح دکتر فیاض، ص 170، چاپ دانشگاه فردوسى، مشهد.

(15).دکتر حسین کریمان، قصران، ج 2، ص 749 چاپ انجمن آثار ملى، تهران.

(16).آیت الله سید ابو القاسم خوئى، معجم رجال الحدیث، ج 17، ص 64 چاپ نجف اشرف.

(17).احمد کسروى، شیخ صفى و تبارش، ص 61.

(18).پتروشفسکى، کشاورزى و مناسبات ارضى در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، ج 2، ص 829، چاپ تهران.

(19).محمد على مخلصى، آثار تاریخى سمنان، ص 19 و 20، چاپ انجمن آثار ملى، تهران.

(20).تاریخ ایران در قرون اسلامى، ترجمه فلاطورى، ص 326، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.

(21).همان کتاب، ص 329.

(22 و 23).شیخ صفى و تبارش، ص 52.

(24).نگاه کنید به:مصاحب، دائرة المعارف فارسى، ج 2، ص 535.و قصران، ج 1، ص 336.

(25).نزهة القلوب به اهتمام و تصحیح گاى لیسترانج، افست دنیاى کتاب، تهران.

(26).اسلام در ایران، ص 372.

(27).یاقوت حموى، معجم البلدان، صفحات 296، ج 4، 117 جلد 3 چاپ دار صادر، بیروت.

(28).ذکریا بن محمد قزوینى، آثار البلاد و اخبار العباد:ص 284، 392، 402.

(29).کشاورزى و مناسبات ارضى در ایران عهد مغول:ترجمه کشاورز، ص 829، ج 2.

(30).محمد جواد مشکور، تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجرى، ص 197، چاپ انجمن آثار ملى، تهران.

(31).تاریخ عالم آراى صفوى، تصحیح ید الله شکرى، ص 64، چاپ اطلاعات.

(32).اسلام در ایران، ص 265.

(33).همان کتاب، ص 266.

(34).کشاورزى و مناسبات ارضى در ایران عهد مغول، ص 803، 804.

(35).رک به:رسائل الخوارزمى، رساله شماره 67 و من الادب السیاسى، صادق آئینه‏وند، ص 29، بیروت.

(36).عبد الجلیل قزوینى رازى، النقض، ص 67، به تصحیح محدث ارموى.

(37).رحله، ابن بطوطه، 204 و 383.

(38).همچون کشور لبنان و کشور عراق.

(39).زندگانى شاه عباس اول، ج 3، ص 32.

(40).قتلهاى بى‏حساب و کتاب، مشروبخوارى و برخى معاصى کبیره که توسط شاهان صفوى بسهولت صدور مى‏یافته و حتى برخى عملکردهاى شاه عباس آنگونه که در همین کتاب زندگانى شاه عباس اول آمده مؤید نظر فوق است چون آنکه به انگیزه تشیع صرف حرکت کند باید همانند مولاى شیعیان از هر گونه آلودگى و انحراف در قول و عمل بدور باشد و تاریخ مدعیان را با این وصف، معرفى نمى‏کند.

(41).احمد کسروى، شیخ صفى و تبارش، ص 4.

(42).همان کتاب، ص 59.

(43).شفیع جوادى، تبریز و پیرامون، ص 394، چاپ 1350 ش.

(44).همان کتاب، ص 395.

(45).زندگانى شاه عباس اول، ج 4، ص 120 و ج 1 ص 157، چاپ دانشگاه تهران.

(46).قصران، دکتر حسین کریمان، ج 1، ص 336.چاپ انجمن آثار ملى.

(47).زندگانى شاه عباس اول، ج 3، ص 32 و 34.

(48).همان کتاب، همان جلد، ص 26.

(49).نهج البلاغه، کلام 206، ص 76، چاپ صبحى صالح.